

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بُنْما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۷۴) بهشتیان نیک بخت

به آن آشنا گفتم:

- زمانی که برای نخستین بار افراد را به دو گروه فطری و غریزی تقسیم کردید، اشخاص غریزی، به ویژه

افراد کاملاً غریزی مثل من، را صندوقچه غرایز نامیدید.

به افراد فطرت گرا چه لقب ی می دهید؟

فرمود:

- آن ها نه یک صندوقچه، بلکه یک گنجینه هستند. گنجینه ای سرشار از سجایای فطری.

از این رو، فکر می کنم که عنوان گنجینه سرشت، کاملاً برازنده ایشان باشد.

گفتم:

- راستی، خیلی دلم می خواهد پاسخ درست به پرسش های آن آزمون را از زبان شما بشنوم؛

و مخصوصاً بسیار مشتاقم بدانم که

اگر یک دارنده سجایای فطری - یعنی یکی از این گنجینه های سرشت مورد علاقه شما - در آزمون مزبور

شرکت کرده بود، به آن سه سؤالی که از من پرسیدید، نظراً، چه جوابی می داد؟ و چرا؟

و نیز

پاسخ اش به آن سؤالات، عملاً، چه بود؟ یعنی او، اگر در آن شرایط قرار می گرفت، چه احساسی داشت و

چگونه رفتار می کرد؟ و چرا؟

فرمود:

- شاید بهتر باشد که قبل از پرداختن به جواب های نظری و عملی یک گنجینه سرشت به سؤالات آن

آزمون، برخی سجایای یک شخصیت فطری را با خصوصیات یک فرد پیرو غرایز انسانی مقایسه کنیم.

افزود:

- در رویارویی با مسائل زندگی و پاسخ به این پرسش که چه باید کرد؟

پیروان غرایز انسانی، معمولاً، در پی یافتن راه حل های فردی اند؛

چون

من در آن ها هنوز زنده است.

ولی

شخص دارای سَجایای فطری، همواره، به راه حل های غیر فردی می اندیشد؛ یعنی به راه حل های گروهی و بالاتر از آن به راه حل های اجتماعی.

چون

من در چنین شخصی مُرده است؛ او من را نمی شناسد و تنها به ما اعتقاد دارد.

ادامه داد:

- یک گنجینه سرشت، در عالم فکر و نظر، خوب می داند که

خوشبختی راستین برای هر فرد، در گرو خوشبختی همه انسان ها، و رفع واقعی نیازهای او، منوط به رفع نیازهای همگان است.

از این رو

در وادی عمل، او به جای خودخواهی و رقابت با دیگران، که از غرایز نشأت می گیرند، پیرو مشی ایتار و سبقت در خیرات است، که ریشه در سرشت دارند.

او همواره می کوشد تا مسائل انسانی را برای گروه ی که به آن تعلق دارد حل کند؛

و نیز بالاتر از آن، برای کل اجتماع

و

حتی فراتر از آن ها، برای کل بشریت.

پرسیدم:

- مگر راه حل های فردی چه عیب و ایرادی دارند؟

در پاسخ فرمود:

- فرض کنید که شما در میان گروهی از افراد ایستاده اید تا منظره ای زیبا که در برابر آن جمعیت قرار دارد

و همه خواهان مشاهده آن اند، را تماشا کنید.

برای دستیابی به یک دید بهتر، چه می کنید؟

گفتم:

- روی پای خود بلند می شوم.

پرسید:

- اگر تک تک افراد حاضر در آن جمعیت به همین شیوه متوسل گردند، چه خواهد شد؟

پاسخ دادم:

- تا آن جا که هدفشان مشاهده تام و تمام آن منظره است،

وضعشان چه بسا بدتر خواهد شد؛ چون هیچ یک از ایشان نه فقط بهتر نخواهد دید، بلکه پاهایش

را هم خسته خواهد کرد.

با تعجب پرسید:

- هیچ یک از ایشان؟! حتی کسانی که در آن جمع در ردیفِ جلو ایستاده اند؟!

گفتم:

- آه. حق با شماست. شرایطِ آن ها با دیگران کاملاً متفاوت است.

آنان نیازی به بلند شدن روی پاهایشان ندارند و لذا هیچگاه خسته نمی شوند؛

و ضمناً،

به خاطرِ جایگاهشان در آن جمع، همواره منظره را از فاصلهٔ کمتر و، در نتیجه، بهتر از کسانی که پشتِ

سرِ شان قرار گرفته اند تماشا خواهند کرد.

فرمود:

- به کار گرفتنِ راه حل های فردی در مسائلِ جمعی همچون این گونه روی پای خود بلند شدن است؛

کاری که تنها خستگیِ بی ثمر را به دنبال می آورد.

افزود:

- مهم تر از این خستگی و بی باری، حاصلِ دیگرِ راه حل های فردی، تقویتِ روحیهٔ خود بینی و

سودجویی شخصی است؛ که این امر برای زندگیِ جمعی یک سمِ مهلک است.

در لَحْنِ او آمیزه ای از دلشکستگی و برآشفتنگی را احساس می کردم.

ادامه داد:

- این واقعیت تلخ و ناگوار هرگز نباید از خاطرتان دور بماند که

تنها آن دسته از بردگانِ غرایزِ حیوانی که، با بهره‌گیری از ساختارهای اجتماعی مبتنی بر ظلم و تبعیض و نابرابری، صفوفِ مقدمِ جامعه را، به ناحق، اشغال و تسخیر کرده‌اند، برای حفظ و تداومِ منافعِ پلیدِ شخصی‌شان، هوادارِ چنین راه حل‌هایی هستند.

از پنجره به بیرون نگرست و آهی کشید. لحنش ملایم‌تر شد.

فرمود:

- ولی پیروانِ غرایزِ انسانی می‌توانند، به شیوه‌هایی، و، تا اندازه‌ای، از افتادن در دامِ خود بینی و سود

جوییِ شخصی بَره‌ند.

پرسیدم:

- چگونه؟

پاسخ داد:

- با یاری رساندن به کسانی که به کمک نیاز دارند.

مثلاً

یک مادرِ پیروِ غرایزِ انسانی می تواند یاوَرِ دیگرِ مادران در امرِ نگهداری از فرزندانشان باشد.

البته

در نگاهِ یک مادرِ راستین (مادرِ فطری)، همهٔ فرزندان یکسان اند، و او تفاوتی بین فرزندش و فرزندانِ دیگران نمی بیند.

پرسیدم:

- آیا یک مادرِ پیروِ غرایزِ انسانی می تواند، از راه کمک به امرِ مراقبت از دیگر کودکان، سرانجام، به یک مادرِ فطری مُبَدَل شود؟

در پاسخ فرمود:

- آری.

ولی همان گونه که پیشتر گفته ام غریزه به فطرت تبدیل نمی شود،

بلکه

پیروانِ غرایزِ انسانی می توانند، از راهِ دلسوزی و کمرنگ کردنِ مرزِ بینِ من و ما، موجبِ آن شوند که در آنان، سَجایایِ فطری، به تدریج، جایِ تمایلاتِ غریزیِ انسانی را بگیرند، و ایشان، در نتیجه، و در نهایت، به انسان های راستین (گنجینه های سرشت) مُبَدَل گردند.

گفتم:

- به یاد دارم زمانی فرمودید

جایگاهِ مادرانِ راستینِ فَرَاتر از درجاتِ عادیِ بهشت است.

همیشه از خود می پُرسَم جایگاهِ بانوانی که، به هر دلیل، مثلاً نابارور بودنِ خود یا همسرشان، بر خلافِ

آرزوهایشان، تا آخرِ عمر، صاحبِ فرزند نمی شوند کجاست؟

آیا آنان از رسیدن به درجاتِ عالیِ مادرانِ راستین در بهشت، برای همیشه، محروم می مانند؟

آیا این امر نوعی ستم و یا جَفا در حقِ ایشان، آن هم از سوی خداوندِ دادگر و مهربان، نیست؟

فرمود:

- باید بگویم که

همیشه، در این گونه محرومیت های ظاهری، خیر و حکمت ی باطنی نهفته است.

افزود:

- حتی، به تعبیری، می توان گفت که

خداوند به این گونه همسرانِ لُطفِ بیشتری داشته است.

شرایطِ ایشان را به هیچ وجه نمیتوان ناباروری نامید، بلکه پُرباری به معنایِ حقیقی کلمه است.

با شگفتی پرسیدم:

- چطور؟

پاسخ داد:

- در حقیقت، خداوند دربارهٔ آنان چنین اراده فرموده است که ایشان، نه والدینِ تنها یک یا چند فرزند، آن هم در خانهٔ خویش، بلکه، پدر و مادرِ تمامیِ کودکانِ بی سرپرست، در همه جا، باشند؛
و این همان شیوهٔ رفتارِ پدران و مادرانِ آراسته به سَجایایِ فطری، چه بارور و چه نابارور، نسبت به همهٔ کودکان است.

افزود:

- ایشان می توانند، در حدِ توان، با سر و سامانِ بخشیدن به زندگیِ یتیمان، در زمرهٔ بهشتیانِ نیک بخت قرار گیرند.

پرسیدم:

- مگر بهشتیِ نِگونِ بخت هم داریم؟!
بهشتیانِ نیک بخت کیستند و چه تفاوتی با ساکنانِ عادیِ بهشت دارند؟

آن آشنا فرمود:

- ایشان کسانی هستند که، در ساحتِ بهشت، علاوه بر نعمت هایی که در دسترسِ همهٔ بهشتیان است، از سعادتِ تَقَرُّبِ به مَقَرِّبِینِ درگاهِ الهی نیز برخوردار می گردند؛

یعنی از سعادتِ مُؤانِسَت با معصومانی که از سوی خداوند به سرپرستی اُمت ها گماشته شده اند؛
و به ویژه، از سعادتِ مُصاحِبَت با چکاد و تارک ایشان

آن ستوده خِصال، مُنتَخَبِ خدایِ مُتعال

محمدِ مُصطَفی،

یتیمِ مُکَرَّم، رسولِ اَکَرَم، نَبیِ خاتم (ص)

و خاندانِ پاکش؛

که بهترین درودهای آفریدگار بر همه ایشان باد.

ادامه دارد